

رضا شاکرمی

دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد خرم آباد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

سید ابراهیم موسوی^۱

استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد خرم آباد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

حدود اختیارات مدیر فضولی

چکیده

قانون مدنی ایران به شرح مندرج در ماده ۳۰۶ اشاره به جواز اداره اموال غایب یا محجور و امثال آنها دارد. که نویسندگان حقوق ایران از آن به اداره فضولی مال غیر یاد کرده‌اند. از آنجا که در قانون مدنی تنها یک ماده در خصوص اداره فضولی مال غیر وجود دارد و محدوده اختیارات مدیر فضولی به روشنی بیان نگردیده است، با بررسی مباحث مرتبط می‌توان به نتایجی در خصوص محدوده این نهاد حقوقی دست یافت فلذا در این پژوهش تلاش شده علاوه بر تحلیل اراده قانونگذار ایران و تبیین و تفسیر هرچه بهتر اراده وی برای مسائلی مانند اداره امور غیر مالی، همچنین اداره دارایی اشخاص حقوقی راه حل مناسبی ارائه گردد. علی‌رغم قاعده عام پرداخت دین دیگری مندرج در ماده ۲۶۷ قانون مدنی پرداخت دیون دیگری نیز در زمره مصادیق ماده ۳۰۶ قانون مدنی قرار گرفته و اقدامات مدیر می‌تواند هر نوع تصرف اعم از مادی یا حقوقی که برای اداره مال دیگری ضروری تشخیص داده شود را در بر گیرد. اما لزوم اکتفا به قدر متیقن اجازه وصول مطالبات غیر به مدیر فضولی را با تردید مواجه می‌سازد. در نتیجه تکمیل مقررات قانون مدنی راجع به اداره فضولی مال غیر ضرورتی اجتناب ناپذیر به ذهن می‌رسد.

واژگان کلیدی: اداره فضولی، مدیر فضولی، اداره امور غیر مالی، اداره دیون دیگری، اداره دارایی اشخاص حقوقی.

مقدمه

قسمت دوم از کتاب دوم قانون مدنی ایران به بیان مقررات راجع به عقود، معاملات و الزامات می‌پردازد. باب اول از این قسمت را به عقود و تعهدات ناشی از قرارداد اختصاص داده و در باب دوم از الزاماتی بحث می‌کند که بدون قرارداد حاصل می‌شوند از جمله مواردی که در ردیف الزامات خارج از قرارداد از آن سخن به میان می‌آید در کلام نویسندگان بزرگ حقوق ایران با نام اداره مال غیر شناخته می‌شود. ماده ۳۰۶ قانون مدنی به عنوان تک بیت نهاد اداره فصولی در حقوق ایران در این باره مقرر می‌دارد: ((اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آن آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد، اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارج خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است)) علی‌رغم اینکه در برخورد نخستین با عنوان اداره مال غیر ممکن است اداره اموال متعلق به دیگران به وسیله نماینده قراردادی یا نماینده قانونی آنها نظیر وکیل یا قیم به ذهن متبادر گردد اما چنان که از ماده ۳۰۶ بر می‌آید مقصود از این عنوان تنها موردی است که اداره کننده نسبت به صاحب مال هیچ گونه سستی نداشته باشد و اموال مزبور را بدون اجازه مالک یا قائم مقام قانونی او اداره کند. آنچه مسلم است این که غیبت مالک یا ناتوانی او برای تعیین نماینده مناسب در تحقق تأسیس حقوقی اداره مال غیر و اجرای مقررات آن نقش اساسی دارد. با وجود اینکه مشروعیت این نهاد حقوقی در اسلام پذیرفته شده و مصادیق آن در کلام فقیهان آمده و مبنای آن را قاعده الضرورات تبیح المحظورات ذکر کرده‌اند لکن نمی‌توان گفت که نویسندگان حقوق مدنی آن را از حقوق اسلام اقتباس کرده‌اند زیرا در مباحث فقهی عنوان اداره مال به مفهوم مورد نظر به صورت مستقل وجود ندارد و از لحن ماده ۳۰۶ قانون مدنی بر می‌آید که در نگارش این ماده از مواد ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ تبعیت شده است. از آنجایی که ماده ۳۰۶ ق.م. دارای اجمال و نارسایی‌هایی است در این مقاله سعی شده است محدوده اختیارات مدیر فصولی تبیین شود و مشخص شود شخص مدیر تحت عنوان اداره مال غیر، چه اعمالی می‌تواند انجام دهد که قانوناً مجاز به انجام آنها می‌باشد بنا بر این در خصوص این موضوع سؤالات زیر مطرح می‌گردد:

۱- آیا تصرف در اموال دیگری محدود به تصرف مادی است یا تصرفات حقوقی را هم در بر می‌گیرد؟ در هر صورت حدود این تصرف تا کجاست؟

۲- آیا این نهاد حقوقی تنها ناظر به اداره مال معین است یا اداره تمام یا بخشی از دارایی غیر را هم در بر می‌گیرد؟ به نحوی که مدیر مجاز به اداره دیون و مطالبات غیر باشد.

۳- آیا با استناد به اداره فصولی مال غیر می‌توان به اداره امور غیر مالی دیگران پرداخت؟

۴- آیا مدیر فصولی مجاز به اداره دارایی شخص حقوقی نیز می‌باشد؟ مبنای حقوقی توجیح کننده آن چیست؟

فلذا در این مختصر سعی خواهد شد در پنج مبحث به حدود تصرفات مادی و حقوقی، اداره دیون و مطالبات، اداره امور غیر مالی و همچنین اختیار اداره دارایی اشخاص حقوقی پرداخته شود.

۲- تصرف مادی یا حقوقی

ماده ۳۰۶ ق.م. اموال و از بین آنها اموال مادی صرف به ذهن متبادر می‌شود و قانونگذار در تدوین این ماده به همان مثال سنتی می‌اندیشیده است که شخصی مال غیر منقول دیگری را برای جلوگیری از تزییع تعمیر می‌نماید. فلذا از

ماده ۳۰۶ قم فقط تصرفات مادی صرف استنتاج می‌شود. اما باید مقدماتاً عرض شود اعمالی را که شخص مدیر می‌تواند در قلمرو اداره مال غیر انجام دهد می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود:

الف: تصرفات مادی مثل آبیاری کردن باغ متعلق به غیر و برفروبی از پشت بام خانه غیر و نظایر آنها.

ب: تصرفات حقوقی مانند عقود و ایقاعاتی که بر حسب مورد برای حفظ مال غیر ضروری است.

منظور از تصرفات مادی اقدامات و اعمالی است که شخص مدیر به موجب ماده ۳۰۶ ق. م می‌تواند نسبت به عین اموال شخص غایب انجام دهد بدون اینکه برای تحقق این اعمال نیازی به انشاء ماهیت حقوقی داشته باشد. یا به عبارت دیگر اعمال مادی و اداری که در راستای حفظ و نگهداری اموال انجام می‌شود و یا «واقعه‌ای که قانون بر آن اثر قانونی بار می‌کند.» (رحمانی، ۱۳۸۸: ص ۱۵۳ و جعفری لنگرودی، ۱۳۵۵: ص ۲۸). همانطور که می‌دانیم مثلاً و موارد اداره مال غیر همگی محدود به اداره اموال و آن هم فقط اموال مادی بوده است. لکن از اطلاق مقررات ماده ۳۰۶ ق. م می‌شود استفاده کرد که این قسم از تصرفات شامل هر نوع اعمال مادی می‌شود که برای حفظ مال دیگری ضرورت داشته باشد. فلذا همانطور که قبلاً هم بیان شد هر قسم از تصرفات و اعمال مادی اعم از مالی و غیر مالی که در رابطه با اداره مال غیر، ضرورت پیدا کند تحت سیطره این عنوان قانونی قرار می‌گیرد.

ب- تصرفات حقوقی: اداره مالی غیر در ماده ۳۰۶ ق. م گاهی اوقات ممکن است مستلزم انجام تصرفات حقوقی نیز باشد. تصرف حقوقی عبارتند از اقدام به یک عمل حقوقی نسبت به مال معین. (همو، ۱۳۷۸: ص ۱۵۵). تصرفات حقوقی مدیر گاهی اداری و محدود به حفظ و نگهداری مال غیر و گاهی ناقل یا مالکانه و مستلزم انتقال مال غیر می‌باشد. (رحمانی، ۱۳۸۸: ص ۱۶۱). نظر به مطالب بالا با توجه به فلسفه وجودی ماده ۳۰۶ ق. م هر نوع تصرف حقوقی مدیر فضولی که برای اداره مال غیر ضرورت پیدا کند نیز تحت سیطره این نهاد حقوقی قرار می‌گیرد. پروسه‌ای که از آن به اداره مال تعبیر می‌شود مجوز همه نوع تصرف اعم از مادی و حقوقی که برای محافظت و نگهداری مال لازم می‌باشد را به اداره کننده می‌دهد. منظور از تصرف حقوقی اداری در کلام نویسندگان نیز برای تفکیک از اعمال حقوقی مالکانه است زیرا اداره کننده ممکن است غیر از مالک باشد که علاوه بر انجام تصرفات حقوقی اداری برای اداره مال، این عنوان شامل تصرفات حقوقی مالکانه مانند بیع و غیره که مفید اداره مال باشد نیز می‌شود.

اداره فضولی دارایی یا مال معین

در ماده ۳۰۶ ق. م می‌خوانیم که «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را ... اداره کند» باید حساب زمان تصدی خود را بدهد و در برابر حق دارد مخارجی را که در این زمینه کرده است بگیرد. ظاهر ماده محدود به اموال خارجی (مال معین) یا حداکثر عناصر مثبت دارایی است و این پرسش را به ذهن می‌آورد که آیا حکم ماده ۳۰۶ شامل اداره ی دیون نیز هست یا نه؟ در صورتی که شرط مباشرت نشده باشد شخصی که دین دیگری را ادا می‌کند فقط در صورتی می‌تواند آنچه تسلیم کرده است از مدیون درخواست کند که ایفای تعهد با اذن مدیون انجام شده باشد. (قسمت اخیر ماده ۲۶۷ ق. م) در غیر این صورت حق مراجعه به او را نخواهد داشت. زیرا مدیون تعهدی در برابر او بر عهده نگرفته است و تأدیه دین دیگری بدون اذن او ظهور در تبرع دارد. (شهیدی، ۱۳۶۸: ص ۱۱؛ صفایی، ۱۳۷۹: ص ۲۳۹). حال چنانچه ثالث بخواهد حق رجوع به مدیون را بدست آورد، می‌تواند با توافق متعهد له در برابر مبلغی که می‌پردازد طلب او را انتقال گرفته و به عنوان طلبکار جدید به مدیون مراجعه کند. در این صورت شخص ثالث (پرداخت کننده غیر مأذون) قائم مقام قانونی دائن می‌شود و می‌تواند طلبی را که داشته از مدیون بخواهد. (امامی، ۱۳۶۴: ص ۳۱۰) از نظر فقها نیز کسی که دین مدیون را بدون اذن او می‌پردازد، حق رجوع به او را ندارد.

(علامه حلی، ۱۴۱۳: ص ۱۵۹) گرچه قانون مدنی در ادامه ماده ۲۶۷ به صورت یک قاعده کلی بیان داشته که پرداخت بدون اذن حقی برای پرداخت کننده در مراجعه به مدیون ایجاد نمی‌نماید. اما این سؤال مطرح می‌شود که آیا شرایط و وضعیتی که موجب پرداخت دین از جانب غیر مدیون شده می‌تواند مؤثر در مقام باشد بگونه ای که شخص ثالث بتواند با دادن دین متعهد اصلی و بدون اینکه اذن در پرداخت داشته باشد به او مراجعه کند؟ به عبارتی آیا این قاعده عام تخصیص پذیر است در صورت مثبت بودن پاسخ، پرداخت کننده ی دین در چه قالب حقوقی می‌تواند آن را مطالبه نماید؟ در حقوق فرانسه در مورد پرداخت دین بدون اذن مدیون این قاعده عام وجود دارد که اگر در پرداخت دین دیگری ملزم یا ذینفع باشد می‌تواند به قائم مقامی دائن به مدیون رجوع کند. (دارویی، ۱۳۸۸: ص ۱۶۶) در فقه عامه نیز جمعی از نویسندگان (مانند مالک و احمد حنبل و عبدالمحسن بن حسن) ضمان کسی را که بدون اذن مدیون تعهد او را به جا آورده است تشبیه به کار حاکمی کرده‌اند که دین مدیونی را در صورت امتناع او می‌پردازد و از آن نتیجه گرفته‌اند که ضامن در این فرض نیز حق رجوع به مضمون عنه را دارد و در موردی هم که ضامن به اذن مضمون عنه، دین را به عهده می‌گیرد ولی بدون آگاه ساختن او آن را می‌پردازد پاره‌ای از نویسندگان عامه بین حالتی که ضامن به دلیل غیبت یا حبس یا حجر مضمون عنه امکان گرفتن اذن از او را نداشته است و سایر موارد تفاوت گذارده و تنها در مورد نخست رجوع مضمون عنه را جایز شمرده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۶۴: ص ۳۶۲) در هر صورت در حقوق فرانسه برخی از نویسندگان (Carbine, 1996: p. 453) بدون بحث تفصیلی در این زمینه، پرداخت دین دیگری را در زمره ی مثالها و مصادیق اداره مال غیر آورده‌اند و در ماده ۱۳۷۲ قانون مدنی این کشور از اصطلاح اداره امور دیگری استفاده شده است، ولی در حقوق ما مسئله قدری مشکل و پیچیده است این پیچیدگی از این جا ناشی می‌شود که قانون مدنی در ماده ۲۶۷ به تأسیس یک قاعده کلی در باب پرداخت دین دیگری می‌پردازد لذا در مورد اداره مال غیر نیز می‌توان گفت: چون تبعاً مدیر از طرف مالک اذن ندارد زیرا در این صورت (وجود اذن) اداره مال غیر تحقق نمی‌یابد پس بایستی گفت که برای دریافت آنچه که در مقام ایفای دین مالک پرداخته است، حق رجوع به وی ندارد. البته مسئله به این سادگی نیست که در بادی امری به ذهن می‌رسد در این زمینه نظرات گوناگونی از طرف نویسندگان حقوقی ابراز شده است. برخی از نویسندگان حقوق مدنی ما ضمن انتقاد از نحوه نگارش ماده ۳۰۶ ق. م تصریح کرده‌اند «نقص این ماده در زبان فارسی این است که ذهن خواننده از لغت (اموال) به اشیاء موجود در خارج، منصرف می‌شود و حال آنکه مقصود قانونگذار فرانسه دارایی محجور یا غایب و غیره بوده است. خواه مال موجود در خارج باشد یا مطالبات و اموال معنوی. او بنابراین موضوع بحث در اداره دارایی غیر، بسیار گسترده است به طوری که پرداخت بدهی غیر (موضوع ماده ۲۶۷) نیز ممکن است، عنوان اداره دارایی غیر را داشته باشد. یعنی در صورتی که پرداخت کننده که ثالث است، ذینفع در پرداخت نباشد این پرداخت، عنوان اداره دارایی غیر را دارد و بعد ذکر کرده‌اند که بین مفهوم اداره دارایی غیر و مفهوم پرداخت ثالث، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ص ۹۷) و در دیگر آثار خود از این اطلاق در گذشته و گفته‌اند: «اگر ندادن بدهی مالک موجب تعلق خسارات تأخیر تأدیه اداء یا فروش وثیقه مدیون گردد مشمول ملاک ماده ۳۰۶ ق. م است نه مشمول اطلاق ماده ۲۶۷ ق. م که بایستی آن را منصرف از این فرض دانست.» (همو، ۱۳۶۴: ص ۱۶۴). به هر حال آنچه به نظر می‌رسد این است که بایستی درصد جمع بین این دو ماده برآمد به گونه‌ای که هر یک در جای خود اجرا گردیده و مفاد ماده دیگر را نیز بیهوده نگرداند. قانونگذار ما در نگارش ماده ۲۶۷ و ۳۰۶ ق. م ظاهراً به گونه‌ای کار کرده است که حالت تباین مطلق بین این دو ماده برقرار کرده است و این خطا است. برخی از اساتید پیشنهاد کرده‌اند که ماده ۲۶۷ همچنان که از مفاد و موقع آن برمی آید قاعده عمومی پرداخت دین دیگری تلقی شود ولی حکم ماده ۳۰۶ ق. م در مورد اداره اموال غیر استثناً بر قاعده عام است و در برابر آن خاص محسوب می‌شود بدین ترتیب هرگاه شرایط ویژه این گونه اداره جمع باشد، مدیر در حکم نماینده مالک است و قانونگذار مالک را

ملزم به پرداخت هزینه‌های اداره می‌کند و دلیلی که این استثناء و حکم خاص را توجیه و جدایی اداره مال غیر از سایر موارد را تبیین می‌سازد، دو عامل حسن نیت مدیر و ضرورت اداره است. لذا در هر موردی که دین دیگری به قصد احسان به هنگام ضرورت پرداخت شود، پرداخت کننده می‌تواند به عنوان اداره دارایی غیر و بر مبنای ماده ۳۰۶ ق. م به مدیون رجوع کند (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ص ۱۸۸). این نظر را بایستی پذیرفت چرا که عدالت و انصاف نیز توجیه کننده‌ی چنین حکمی می‌باشد. زیرا وقتی که فردی به دلیل ضرورت خاص (مثلاً جلوگیری از فروش اموال مدیون یا به دلایل حیثیتی و انسانی) نسبت به ادای دین دیگری اقدام می‌نماید، در اینجا بایستی عمل وی را فاقد اثر، بیهوده و بی نتیجه دانسته و آن را مشمول اطلاق ماده ۲۶۷ ق. م قرارداد و او را از حق رجوع به مدیون محروم کرد. براساس آنچه گفته شد. پرداخت دین دیگری توسط ثالث و امکان رجوع او به مدیون (علی رغم عدم اخذ اذن از مدیون) توسط نویسندگان حقوق مدنی فرانسه، فقهای عامه و برخی از نویسندگان حقوق مدنی ایران مجاز شمرده شده است. از توضیحات فوق این مفهوم به ذهن متبادر می‌گردد که پرداخت دین از طرف ثالث باید از روی ناچاری باشد تا مشمول ماده ۳۰۶ ق. م قرار گیرد این تبادر به حق درست است زیرا در شرایطی که شخصی از روی میل و بدون هیچ گونه ضرورتی دین دیگری را می‌پردازد تحت عمومات ماده ۲۶۷ ق. م قرار می‌گیرد ذیلاً جهت اثبات بیشتر ایده اداره دارایی و نه مال معین در ساختمان اداره فضولی مصادیقی از پرداخت دین دیگری از روی ناچاری را ذکر خواهیم کرد که در همه این موارد پرداخت کننده حق رجوع به مدیون اصلی را دارد بدون اینکه نیاز به اذن وی داشته باشد.

۳-۱ پرداخت دین به حکم قانون از طرف ثالث

در قوانین مختلف اجازه پرداخت دین دیگری بدون اجازه مدیون داده شده است و در برخی از موارد به صراحت به حق مراجعه ثالث به مدیون اشاره شده است که ذیلاً به آنها اشاره می‌شود:

- ماده ۲۷۱ قانون تجارت مقرر می‌دارد: «شخص ثالثی که وجه برات را پرداخته دارای تمام حقوق و وظایف دارنده برات است». در این ماده فرقی نمی‌کند که شخص ثالث با اجازه صادر کننده برات وجه آن را بپردازد یا بدون اجازه او.

- ماده ۲۴ مکرر قانون ثبت و ماده ۵۵ قانون اجرای احکام و ماده ۱۲۰۵ ق. م و تبصره ماده ۲۳ اصلاحی آیین نامه اجرایی قانون تملک آپارتمانها را می‌توان نمونه‌های از پرداخت دین دیگر به حکم قانون به شمار آورد که در همه آنها پرداخت کننده حق رجوع به مدین اصلی را دارد و فرقی نمی‌کند که پرداخت با اجازه یا بدون اجازه مدیون باشد.

۳-۲ پرداخت دین دیگری به لحاظ رابطه حقوقی قبلی بین پرداخت کننده و مدیون

در اینجا منظور از رابطه حقوقی این نیست که شخصی در اثر تنظیم قرار داد با مدیون دین او را بپردازد، چه آنکه در این صورت پرداخت دین با اذن دیگری محسوب شده و از محل بحث خارج است بلکه منظور این است که در اثر وجود قرارداد یکی از طرفین خود را ذینفع در پرداخت دین سابق موضوع قرارداد می‌بیند و نسبت به پرداخت دین اقدام می‌نماید به نحوی که در صورت عدم پرداخت به موقع دین ضروری متوجه وی شده یا از سود بیشتر محروم می‌شود. (اصغری آقمشهدی و اصغری، ۱۳۹۱: ص ۵۹). به عنوان مثال: شخصی اتومبیل را از شرکت لیزینگ می‌خرد و پس از یکسال به دیگری می‌فروشد در قرارداد آمده است که پرداخت اقساط معوقه تا تاریخ تنظیم قرارداد به عهده فروشنده است اما فروشنده به تعهد خود عمل نمی‌کند. شرکت لیزینگ جهت اخذ مطالبات خود اتومبیل را طبق مقررات توقیف می‌کند سپس خریدار ناچار می‌شود اقساط معوقه را بپردازد.

اداره مطالبات غیر

سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا مدیر می‌تواند برای اداره مال غیر به بانک حافظ حساب سپرده غایب یا محجور مراجعه کرده و وجوهی بابت اداره اموال او از بانک وصول کند؟ یا مثلاً آیا مدیر می‌تواند به بدهکار شخص غایب یا محجور مراجعه کرده و مطالبات شخص غایب یا محجور را از او درخواست کند؟ یا در صورت امتناع از پرداخت علیه او طرح دعوی کند؟ علی‌رغم اهمیت موضوع لکن هیچ سابقه‌ای از نویسندگان حقوقی و سابقه قضایی در اینگونه امور به نظر ما نرسیده الا یک نظر که چنین می‌نگارد به نظر می‌رسد که چنین اختیاری با این وسعت برای مدیر وجود نداشته باشد و به نظر می‌رسد که موارد اداره محدود به اموری است که شخص مدیر با تکیه بر اموال خود آن را انجام دهد و اموری که مستلزم تصرفات بارز در اموال موجود، غیر باشد، نتواند انجام دهد. (رحمانی، ۱۳۸۸: ص ۱۷۰). همچنان که در عبارت ماده ۳۰۶ ق. م نیز تصریح گردیده با اجتماع شرایط مذکور در آن ماده شخص مدیر مستحق دریافت مخارج خود که برای اداره مال غیر صرف کرده است خواهد بود. طبعاً دادگاه نیز نمی‌تواند بانک یا بدهکار را محکوم به تأدیه مبالغ مذکور کند. زیرا علاوه بر آنچه قبلاً گفته شد یعنی مخالف قاعده بودن حکم ماده ۳۰۶ ق. م و لزوم انحصار آن به موارد مسلم و یقینی، مقررات دیگری نیز وجود دارد که اطلاق ماده ۳۰۶ قانون مدنی را از این جهات منتفی می‌سازد مثلاً ماده ۲۷۱ ق. م و به بعد که مطابق آن دین باید به شخص دائن یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد تأدیه گردد. به نظر می‌رسد عنوان «کسی که قانوناً حق قبض را دارد» شامل اشخاص است که به عنوان ولی یا قیم یا وصی برای تصدی امور مالی غیر معرفی می‌شوند. و این عنوان قابل انطباق بر هر شخص که بخواهد صرفاً به عنوان مدیر دین را قبض نماید نخواهد بود (همان، ۱۳۸۸: ص ۱۷۰). این نظر با توجه به نصوص فعلی قانون مدنی پذیرفتنی و مورد قبول است هر چند که به تعبیری می‌توان شخص مدیر مذکور در ماده ۳۰۶ ق. م را نیز مانند ولی و قیم نوعی نماینده قانونی معرفی کرد نماینده‌ای که صرفاً در موارد ضرورت به حکم ماده ۳۰۶ ق. م و بدون هیچ‌گونه اجازه و انتصاب به دخل و تصرف در اموال دیگران می‌پردازد. لکن لزوم اکتفا به قدر متقین مجال چنین تفسیری به ما نمی‌دهد اگرچه اصلاح ماده ۳۰۶ و تسری اداره مطالبات به تحت سیطره ماده ۳۰۶ ق. م می‌تواند به قوی شدن بنیه حقوقی کشور کمک نماید.

اداره‌ی امور غیر مالی

از ظاهر ماده ۳۰۶ ق. م چنین برمی‌آید که اداره مال غیر ویژه امور مالی، و احکام آن در مواردی است که خدمتی به سود دیگری انجام می‌شود و ارتباط به اموال او ندارد؛ اجرا نمی‌گردد. نامی که برای نهاد قانونی در حقوق ما استفاده شده «اداره‌ی مال غیر» القاء کننده این پندار است که این نهاد فقط در اموال مادی و امور مالی امکان تحقق و ایجاد دارد و در سایر امور غیر مالی امکان استناد به این نهاد وجود ندارد. مضافاً اینکه ذکر کلمه «اموال» در ماده ۳۰۶ ق. م نیز باعث می‌شود که ذهن خواننده به اشیاء موجود در خارج منصرف گردد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ص ۹۷). سوالی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که آیا این حکم (اداره) به اموال اختصاص دارد یا شامل غیر اموال نیز می‌گردد؟ به عنوان مثال اگر خانواده و فرزندان شخص غایب نیازمند سرپرستی و اداره بودند و فردی این وظیفه را انجام داد، می‌تواند مخارج اداره خانواده یا فرزندان غایب را مطالبه کند یا خیر؟ در حقوق فرانسه نیز تردیدهایی در خصوص تسری حکم اداره‌ی اموال دیگری به امور غیر مالی ابراز گشته است و برخی معتقدند که اداره امور غیر، در ارتباط با مال یا حقوق مالی، تحقق می‌یابد و کلمه‌ی مالک که برای بیان شخصی که اموالش اداره شده است، بکار رفته این معنا را افاده می‌کند. (Gore, 1973: p. 6). ولی باید از این ظاهر در گذشت و این توهمات را از ذهن دور ساخت هدف مقنن از ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران و مواد ۱۳۷۵-۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه از ذکر کلمه اموال و

مالک در نظر گرفتن معنای لفظی و اصطلاحی آن نبوده و این کلمات نبایستی در معنای دقیق و مضیق در نظر گرفته شده و تفسیر شوند هدف مقنن از ذکر این کلمات بیان فروض شایع اداره مال غیر بوده و در واقع مقنن در موقع وضع این قوانین به همان مثال قدیمی و سنتی اداره اموال می‌اندیشید که شخصی تعمیرات ضروری را در مال غیر منقول همسایه غایب خود انجام دهد. لذا این مفهوم مضیق و کلاسیک اداره مال غیر را بایستی کنار نهاد چرا که اولاً مبنای حکم ماده ۳۰۶ ق. م ایران و حقوق فرانسه تقویت همبستگی اجتماعی و تشویق مردم به یاری کردن همدیگر و به طور خلاصه پاداش نیکی را به نکویی دادن است، این مبنا در امور غیر مالی نیز وجود دارد و حتی باید گفت قوی‌تر است. چرا که اگر سود مالی رساندن، پاداش نیکو طلب کند به طریق اولی حفظ جان و شرافت و آزادی نیز باید مورد حمایت قرار گیرد و اثر حقوقی داشته باشد. (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ص ۲۴۱). البته باید مرز مداخله در امور غیر مالی دیگران را نیز تعیین کرد. پاره‌ای از امور چنان به شرافت وجدان و روابط خصوصی خانوادگی ارتباط دارد که هیچ کس نمی‌تواند در حریم آن نفوذ کند و مباشرت شخص در آن شرط است که البته بهترین داور برای تمیز مرز امور مالی و امور غیر مالی عرف است. یکی از معیارهایی که می‌تواند در این راه کمک کند معیار نیابت پذیری است. بدین معنا که هر عملی که نیابت پذیر نباشد انجام دادن آن به عنوان اداره مال غیر میسر نمی‌باشد برای مثال هیچ کس نمی‌تواند وظایف همسری دیگری را عهده دار شود و اقدام خود را مباح شمرد (همان، ۱۳۶۶: ص ۲۴۲). یکی از موارد اداری امور غیر مالی می‌تواند نجات جان دیگری موضوع بند اول ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب سال ۱۳۵۴ است. می‌دانیم که در صورت اجتماع شرایط پیش بینی شده در این قانون نجات و کمک به اشخاص در معرض خطر جانی یک تکلیف قانونی می‌باشد حال آیا می‌شود با وجود قانون مزبور و با رعایت آن، احکام و آثار اداری مال غیر را نیز در مورد نجات جان دیگری لازم الرعایه دانست؟ مثلاً در موردی که شخصی برای نجات دیگری متحمل هزینه‌هایی شده باشد، آیا می‌تواند این هزینه‌ها را از نجات یافتگان یا بستگان وی بگیرد یا خیر؟ از یک طرف می‌توان گفت که با توجه به اینکه این اقدام یک تکلیف قانونی است و قانون برای انجام وظایف و رعایت مقررات آمره به هیچ کس پاداش یا مزد نمی‌دهد و وی مکلف به انجام آن بوده است. از طرف دیگر عمل چنین شخصی احسان می‌باشد و هرچند یک وظیفه قانونی نیز بر روش داشته است. اما این امر نبایستی موجب گردد که به خاطر عملی نیک خواهانه و مبتنی بر احسان، شخص متحمل ضرر و زیان گردد فلذا در اینجا تکلیف قانونی و اخلاقی در هم می‌آمیزد و فردی که به نوعی از عمل مدیر منتفع گردیده است مسئول جبران ضرر و زیان شخص مدیر می‌باشد و اقتضای عدالت نیز همین است.

اداره دارایی شخص حقوقی

شاید در بادی امر تنها اداری اموال اشخاص حقیقی توسط شخص حقیقی دیگر از مفاد ماده ۳۰۶ ق. م به ذهن مبتادر گردد و علت این تبادل واژگان «کس» بکار رفته در متن این ماده است که افاده نوع انسان می‌نماید. لکن قانونگذار حکیم با درج عبارت دیگری در متن این ماده اداره اشخاص حقوقی که توسط «کس» (شخصی حقیقی) اداره می‌گردند مشمول این نهاد قرار داده است و آن عبارت «یا کسی که حق اجازه دارد» می‌باشد. نویسندگان حقوق مدنی کمتر به شمول اداره فضولی به اشخاص حقوقی پرداخته‌اند تنها دکتر کاتوزیان (همو، ۱۳۶۹: شماره ۳۰۹) به ذکر مختصری در این مورد اکتفا نموده است باید عرض کنم از جمله افرادی که حق اجازه و دخل و تصرف در خصوص اموال دیگر را دارد مدیران اشخاص حقوقی می‌باشند که به موجب قانون عهده دار امور اجرایی این شخصیت حقوقی می‌شوند از این عبارت این مورد مستفاد می‌گردد. لکن آقای دکتر کاتوزیان علی‌رغم اینکه اداره دارایی اشخاص حقوقی را نیز تابع ماده ۳۰۶ ق. م می‌داند با استدلال ایشان مخالفیم ایشان می‌فرمایند «گاه اتفاق می‌افتد که شخص حقوقی نیز مانند غایب و محجور نماینده‌ای برای تصدی کارهای اداری ندارد.» (همو، ۱۳۷۰: ص

۵۳۵). اگر چه ما نیز با این عبارت موافقیم که گاه ممکن است بر اثر تخطی از مقررات شخص حقوقی دارای نماینده‌ای برای تصدی امور نباشد لکن این استدلال نمی‌تواند لزوم اداره امور اشخاص حقوقی را تحت عنوان اداره فضولی توجیه نماید آنچه که می‌تواند ما را به این مقصود رهنمون سازد همان عبارت «یا کسی که حق اجازه دارد» می‌باشد که از جمله این اشخاص مدیران اشخاص حقوقی و قیم یا ولی را می‌توان نام برد. در این صورت است که چنانچه مدیران شخص حقوقی به علت غیبت، حجر و به هر علت دیگر ناتوان از اداره امور شخص حقوقی باشد و در این هنگام شخص دیگری از باب احسان مبادرت به اداره امور وی نماید می‌توان آن را تابعی از ماده ۳۰۶ ق. م دانست. تنها اشکالی که در این گونه مواد بنظر می‌رسد هنگامی است که شخص حقوقی یکی از ادارات دولتی باشد. با توجه به اینکه اشخاص حقوقی به اشخاص حقوقی عمومی و اشخاص حقوق خصوصی تقسیم می‌شوند. در فرضی که شخص حقوقی یکی از ادارات دولتی باشد و اشخاص غیر مسئول بخواهند به تصدی وظایف آن بپردازند از آنجا که در اجرای غالب این وظایف مباشرت ماموری که با صلاحیت و تشریفات ویژه انتخاب شده است ضرورت دارد، نظم در دولت ایجاب می‌کند که از دخالت اشخاص عادی در وظایف خاص ماموران دولتی پرهیز شود. (همو، ۱۳۷۰: ص ۵۳۵) با وجود این چنانچه اداره فضولی فقط محدود به دادن صورت حساب و گرفتن مخارج اداره ضروری، باشد و با قوانین ویژه هر شغل تعارض پیدا نکند می‌توان آن را پذیرفت یا برخی از نویسندگان نظر داده‌اند می‌توان بر مبنای «استفاده‌ی بدون جهت» به جبران زیان دخالت‌کننده‌ی دلسوز و با حسن نیت پرداخت. (همو، ۱۳۷۰: ص ۵۳۵)

نتیجه گیری

به طور کلی می‌توان گفت ماده ۳۰۶ ق. م در بیان تأسیس حقوقی اداره مال غیر و قلمرو آن دارای ابهاماتی است که به سبب آن تکلیف بسیاری از مباحث روشن نشده است. رویه قضایی هم در رفع این ابهامات گامی برنداشته است از اطلاق مقررات ماده ۳۰۶ می‌شود استفاده کرد که اداره مال غیر شامل هر نوع تصرفات مادی و حقوقی است که برای حفظ مال دیگری ضرورت داشته باشد.

دیون و مطالبات هر فرد جز داری و اموال اشخاص به حساب می‌آیند لذا باید بتواند در صورت وجود شرایط مربوطه همانند سایر اموال اشخاص مورد اداره قرار گیرند. به این صورت که ماده ۲۶۷ ق. م قاعده عمومی پرداخت دین دیگری و حکم ماده ۳۰۶ در مورد اداره مال غیر استثناء بر آن قاعده عام تلقی شود. در این صورت دیگر تعارضی ما بین مواد مذکور وجود نداشته و اجازه قانون جانشین اجازه مدیون می‌گردد، زیرا اگر چنین تفسیری نماییم مجبور می‌شویم ماده ۳۰۶ قانون مدنی را در برخورد با اطلاق سایر مواد قانون مدنی کنار بگذاریم و بدین ترتیب هیچ مصداقی برای اعمال ماده مذکور در زمینه ادای دین باقی نخواهد ماند.

هر چند عنوان اداره مال غیر القا کننده این پندار است که این نهاد حقوقی فقط در اموال مادی و امور مالی امکان تحقق دارد ولی با توجه به هدف قانونگذار که تقویت همبستگی اجتماعی و تشویق مردم به یاری رساندن به یکدیگر است باید گفت این مبنا در امور غیرمالی نیز وجود دارد.

اعمالی را که مدیر در جهت اداره اموال غیر انجام می‌دهد محدوده به انجام امور اداری صرف نمی‌باشد و ذکر کلمه اداره در ماده «۳۰۶ ق. م» این خصوصیت را ندارد فلذا چنانچه تصرفات مالکانه نیز برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر ضروری تشخیص شود تحت سیطره ماده ۳۰۶ خواهد بود.

اگرچه نصوص فعلی قوانین ایران تاب تفسیر و اجازه وصول مطالبات غیر را به مدیر نمی‌دهد ولی اداره اموال اشخاص حقوقی در صورت ناتوانی کسانی که قانوناً مجاز به دخل تصرف در امور آنها می‌باشند نیز مشمول این عنوان می‌گردد.

منابع فارسی

- ۱- امامی، سید حسن، (۱۳۶۴) حقوق مدنی، ج اول، تهران، کتابفروشی اسلامیة
- ۲- اصغری آقمشهدی، فخرالدین، اصغری، شهرام، (۱۳۹۱) ((پرداخت دین دیگری از روی ناچاری، مجله علمی پژوهشی حقوق خصوصی))، شماره اول، بهار و تابستان، ص ۶۳-۷۰
- ۳- دارویی، عباسعلی، (۱۳۸۸)، ((پرداخت دین دیگری در نظام حقوقی ایران، فصلنامه حقوق))، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان، صفحه ۱۵۷
- ۴- رحمانی، محسن، (۱۳۸۸) ((بررسی تطبیقی قلمرو اداره مال غیر، دانشنامه حقوق و سیاست))، شماره ۱۲، پائیز و زمستان، ص ۱۷۱-۱۶۱

- ۵- جعفری لنگرودی، (۱۳۵۵) محمد جعفر، فلسفه حقوق مدنی، چ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش
- ۶- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۵۷) حقوق تعهدات، بی جا، تهران، دانشگاه تهران
- ۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۵۷) دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، چ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش
- ۸- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۸) دانشنامه حقوق، ج سوم، تهران، دانشگاه امیر کبیر
- ۹- شهیدی، مهدی، (۱۳۶۸) تشکیل قراردادها و تعهدات، چاپ دوم، تهران، مجد
- ۱۰- صفایی، سید حسین، (۱۳۵۱) حقوق مدنی (تعهدات و قراردادها) بی جا، تهران، موسسه عالی حسابداری
- ۱۱- علامه حلی، یوسف ابن مطهر اسدی، (۱۴۱۳)، قواعد الاحکام، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۴) عقود معین، چ چهارم، تهران، کتابخانه گنج دانش،
- ۱۳- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۶۶) نظریه عمومی تعهدات، چ اول، تهران، نشر یلدا
- ۱۴- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۰) الزامهای خارج از قرارداد، ج دوم، تهران، دانشگاه تهران
- ۱۵- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴) قواعد عمومی قراردادها، ج سوم، بی جا، شرکت سهامی انتشار، با همکاری بهمن برنا.
- ۱۶- متین دفتری، احمد، (بی تا)، مجموعه رویه قضایی، قسمت حقوقی، آرشیو حقوقی کیهان
- ۱۷- نوین، پرویز، (۱۳۸۴) حقوق مدنی ۳ در عقود و تعهدات به طور کلی، تهران، تدریس
- ۱۸- نویخت، یوسف (۱۳۶۸)، اندیشه‌های قضایی، چ دوم، تهران، کیهان

منابع انگلیسی

- 1- Napoleon code (of the law civil law)
- 2- Carbonnier (J.), Civil Law, T. 4, 20 th ed, the obligations, University Press
- 3- from France, Paris, 1996.P: 453
- 4- Goré (F.), Gestion d'affaire, Dalloz, T. 4, civil law directory, Paris, 1973.P: 6-3